

تحویل‌گرایی یا غیرتحویل‌گرایی در معرفت‌شناسی دلیل نقلی

عبداله محمدی*

یارعلی کردفیروزجایی**

چکیده

یکی از مبنایی‌ترین مباحث در معرفت‌شناسی دلیل نقلی، وابستگی یا عدم وابستگی دلیل نقلی به سایر منابع است. طرفداران وابستگی دلیل نقلی که تحویل‌گرایان نامیده می‌شوند، اعتبار دلیل نقلی را وابسته به دلیل اثبات‌کننده دانسته‌اند. در مقابل، طرفداران عدم وابستگی که غیرتحویل‌گرایان نامیده می‌شوند، توجیه دلیل نقلی را مستقل می‌شمارند. در این مقاله ضمن بررسی مهم‌ترین ادله هر گروه، نسبت آن با نظریات دانشمندان اصول فقه و اکاوی شده است. روش تحقیق این مقاله تحلیلی اسنادی است.

واژگان کلیدی: تحویل‌گرایی، غیرتحویل‌گرایی، دلیل نقلی، معرفت‌شناسی، توجیه.

* دانشجوی دکتری دانشگاه باقرالعلوم (ع).

** استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

دلیل نقلی، گسترده‌ترین ابزار شناخت انسان است. بیشتر دانسته‌های بشر از راه نقل معلومات اساتید، دانشمندان، مورخان، توده مردم و... حاصل می‌شود؛ ولی با این حال معرفت‌شناسی دلیل نقلی، مغفول‌ترین حوزه در معرفت‌شناسی عام است و سوگمندانه‌تر اینکه با وجود تألیف بیش از ده‌ها کتاب و صدها مقاله در این موضوع به زبان‌های مختلف، حتی یک تحقیق از سوی معرفت‌شناسان فارسی‌زبان تولید نشده است. این شاخه از معرفت‌شناسی با رشته‌های دیگری، چون معرفت‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی یادگیری و ادراک و... ارتباط وثیق دارد. از جمله مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناسی دلیل نقلی، وابستگی یا عدم وابستگی توجیه آن به سایر منابع معرفت است. پرسش اصلی در این بحث آن است که آیا دلیل نقلی در کنار عقل، ادراک حسی، حافظه و درون‌نگری، خود یک پایه مستقل برای توجیه است و شنوندگان تنها با استناد به خود دلیل نقلی مواجه‌اند یا باید توجیه آن به یکی از منابع معرفتی دیگر مانند حس، حافظه، عقل و درون‌نگری بازگشت کند (Lackey, 2011, p.319). در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه مشهور تحویل‌گرایی (Reductionism) و غیرتحویل‌گرایی (Non-Reductionism) شکل گرفته است. غیرتحویل‌گرایان معتقدند توجیه دلیل نقلی وابسته به سایر منابع معرفت نیست و همین‌که شنونده، عامل ابطال‌کننده (Defeater) یا قرینه بر خلاف مدعای دلیل نقلی نداشته باشد، می‌تواند بر اساس همان دلیل، به محتوای آن باور یابد؛ ولی در دیدگاه تحویل‌گرایی برای اینکه شنونده در باور به دلیل نقلی موجه باشد، باید دلیل اثباتی خاصی برای اعتماد به گوینده و سخن وی داشته باشد و این دلایل نیز خود نباید از سنخ دلیل نقلی باشند، بلکه باید با کمک سایر منابع معرفتی موجه شوند که در این صورت توجیه دلیل نقلی به توجیه سایر منابع تحویل می‌یابد (Lackey, 1999, p.473). نکته قابل توجه آن است که غیرتحویل‌گرایان نیز قبول دارند دلیل نقلی در پیدایش خود وابسته به منبع معرفتی دیگری به نام حس است؛ ولی مدعای ایشان استقلال دلیل نقلی در توجیه است. ایشان معتقدند هرچند دلیل نقلی به لحاظ روان‌شناختی و علی وابسته به منابع دیگری مانند حس است،

ولی توجیه دلیل نقلی وابسته به منابع دیگر نیست. به طور خلاصه می‌توان گفت نزاع تحویل‌گرایی و غیرتحویلی‌گرایی در پاسخ به این دو پرسش است که اولاً آیا برای به دست‌آوردن معرفت بر پایه دلیل نقلی، ادله اثباتی غیر از دلیل نقلی لازم است؟ ثانیاً آیا خصوصیات معرفتی چنین معرفتی مثل توجیه و ضمانت به خصوصیات معرفتی منابع دیگر مانند حس و حافظه و استدلال عقلی بازگشت می‌کند؟ پاسخ تحویل‌گرایان به هر دو پرسش مثبت و پاسخ غیرتحویلی‌گرایان منفی است (Lackey, 2008, p.141).

۱. غیرتحویلی‌گرایی

پیشینه اندیشه غیرتحویلی‌گرایی به توماس رید (Thomas Reid) نسبت می‌یابد. وی معتقد است ذهن انسان به گونه‌ای خلق شده است که به دلیل نقلی اعتماد می‌کند، پیش از آنکه دلیلی بر این اعتماد داشته باشد. انسان از دوران کودکی، قبل از آنکه تصویری از مفهوم دروغ یا فریب داشته باشد، باورهای زیادی از راه دلیل نقلی به دست می‌آورد. اگر کودکان به گونه‌ای آفریده شده بودند که به دلیل نقلی و مرجعیت اعتنا نکنند، قطعاً به دلیل نداشتن معرفت، هلاک می‌شدند. هرچند این خوش‌گمانی طبیعی سبب می‌شود گاهی در معرض فریب فریبکاران و دروغ‌گویان قرار گیرد، ولی در مجموع فواید زیادی برای وی دارد و هدیه خوب طبیعت به انسان است (Hackett, 1983, p.281).

در پژوهش‌های غیرتحویلی‌گرایان متأخر، این نکته اضافه شد که هرچند دلیل اثباتی برای پذیرش دلیل نقلی ضروری نیست، ولی فقدان دلیل نافی اعتبار آن، ضروری است (Lackey, 2008, p.156).

روشن است که باوریافتن به سخن کسی که می‌دانیم قابل اعتماد نیست یا اطلاع وی در موضوع بحث محتمل نیست، نوعی بی‌مسئولیتی معرفت‌شناختی به بار می‌آورد. تحقیقات اخیر غیرتحویلی‌گرایان به سمتی سوق یافت تا از نوعی «ناعقلانیت» و «مسئولیت‌گریزی معرفت‌شناختی» اجتناب شود؛ برای مثال تیلر برگ می‌گوید: فرد اجازه دارد آنچه را برایش معقول و صادق است، صادق بداند، مگر آنکه دلیل قوی‌تری بر عدم صدق آن داشته باشد (Burge, 1993, p.467). ماتیو وینر نیز معتقد است ما در پذیرش آنچه می‌شنویم،

موجه‌ایم، مگر آنکه دلیل اثباتی بر نفی آن داشته باشیم (Weiner, 2003, p.257). آودی بهره‌بردن از دلیل نقلی را تنها نیازمند آن می‌داند که دلیلی بر تردید در اعتبار گوینده نداشته باشیم (Audi, 1988, p.142). دخالت‌دادن این قیود به مراتب از شروط تحویل‌گرایی و ضروری‌دانستن دلیل اثباتی سهل‌تر است، لکن مانع زودباوری و بی‌مسئولیتی می‌شود (McDowell, 1994, p.210).

وجه مشترک تمام غیرتحویل‌گرایان این است که شنونده تا وقتی که دلیل و مدرکی علیه پذیرش دلیل نقلی ندارد، می‌تواند به دلیل نقلی اعتماد کند؛ در نتیجه:

برای هر گوینده a و شنونده b ، بر پایه خبر a به p معرفت می‌یابد اگر و تنها اگر

۱. b بر پایه محتوای خبر الف باور داشته باشد به p .

۲. b هیچ عامل ابطال‌کننده (روان‌شناختی و هنجاری) علیه خبر الف نداشته باشد.

۳. p صادق باشد.

۱-۱. ادله غیرتحویل‌گرایان

پرسش اصلی رید آن است که وقتی گوینده‌ای برای شنونده باور p را گزارش می‌کند، چه اتفاقاتی رخ می‌دهد که شنونده نیز به p باور پیدا می‌کند؟ این سؤال اصلی به دو پرسش فرعی دیگر منشعب می‌شود: نخست اینکه با چه توجیهی می‌توان ادعا کرد که کلمات، نشانه باور گویندگان است و سؤال دوم اینکه چه توجیهی برای این واقعیت وجود دارد که شنوندگان نیز آمادگی و تمایل دارند که به آنچه از گویندگان می‌شنوند، باور پیدا کنند؟

۱-۱-۱. اصل صداقت (صحت)

رید در پاسخ به پرسش نخست از اصل صداقت (Principle of Veracity) کمک می‌گیرد. طبق این اصل سخنان انسان‌ها نشانه‌ای از باورهای درونی ایشان است؛ زیرا طبیعت انسانی در کاربرد زبان از اصل صداقت پیروی می‌کند. طبق این قاعده «هر انسانی بالبداهه موظف است تنها سخنانی بگوید که به آن اعتقاد دارد». این اصل در زندگی انسانی نظام‌مند شده است (Wolterstorff, 2001, p.172). اینکه کلمات، علامت باورهایند، به این دلیل است که خداوند در ما طبیعتی به نام اصل صحت نهاده است (Ibid, p.174)؛

یعنی گرایش به راستگویی و استفاده از نشانه‌های زبان به مقداری که دیدگاه‌های واقعی افراد کشف شود (Reid, 1764, V.I, p.xxiv [196a; B 193]).

حقیقت یک موضوع طبیعی برای ذهن است که نه به هنر نیازمند است و نه به آموزش و نه به تشویق یا فریب، بلکه ما تنها بر یک میل طبیعی تکیه می‌کنیم و در مقابل، دروغ‌گفتن یک تحمیل علیه طبیعت ماست و هیچ‌گاه تمرین نشده و پیشه کسی، حتی بدترین انسان‌ها، نبوده است، مگر با برخی وسوسه‌ها و فریب‌ها. ما بر اساس یک نیاز درونی راست می‌گوییم و راست‌گویی، شبیه غذاخوردن، طبیعی ماست که بر اساس یک اشتیاق طبیعی صورت می‌گیرد (Ibid).

البته باید دانست از نظر رید ارتباط بین اداکردن کلمات و باور گوینده یک قاعده علی و تخلف‌ناپذیر نیست، بلکه می‌توان گفت یک تمایل صرف است و ممکن است با آن مخالفت شود. بر همین اساس باید گفت کلمات گوینده «عموماً» اظهار ادعای وی محسوب می‌شود؛ زیرا اختیار انسان هیچ‌گاه سلب نمی‌شود (Wolterstorff, 2001, p.172).

نکته دیگر اینکه شنونده در فرایند دلیل نقلی تنها با باوری خاص، مثل p آشنا نمی‌شود، بلکه به این موضوع نیز معرفت می‌یابد که گوینده به p باور داشته است که آن را اظهار کرده است. در حقیقت شنونده پس از شنیدن دلیل نقلی هم به p معرفت می‌یابد و هم به اینکه گوینده نیز به p باور دارد (Ibid, pp.172-173).

در نقد اصل صحت گفته شده است این مدعا که مردم به خاطر رسیدن به اهدافی دروغ می‌گویند، درباره راست‌گویی نیز می‌تواند صادق باشد؛ مثلاً می‌توان گفت مردم تحت تأثیر اخلاق یا تحلیل‌های سیاسی راست می‌گویند؛ بنابراین راستگویی دلیلی بر این نیست که یک «اصل طبیعی بر صحت» وجود دارد (Ibid). به هر حال هرکسی، چه راستگو چه دروغگو، برای رسیدن به هدفی این کار را می‌کند و همان‌طور که دروغگویی برای بشر ذاتی نیست، راستگویی نیز چنین است.

و اما پاسخ رید:

۱. رید نیز می‌پذیرد که انسان‌ها گاهی برای رسیدن به اهداف خویش راست می‌گویند، لکن معتقد است این حالت، کلی و متداول نیست. به‌علاوه رید معتقد است این ادعا دربارهٔ کودکان و نوجوانان که هنوز به سطح تأثیرپذیری سیاسی و اخلاقی نرسیده‌اند، صادق نیست (Reid, 1764, V.I, pxxiv, [B 193-4 / 197a-196b]).

۲. اگر ما تحت تأثیر تشخیص‌های اخلاقی یا سیاسی باشیم، باید از این تأثیرپذیری آگاه باشیم؛ در حالی که انسان‌ها هنگام راستگویی آگاه نیستند که تحت تأثیر هنجارهای اخلاقی و سیاسی راست می‌گویند. بر عکس، می‌یابیم که صدق همواره در مقابل لب‌های ماست و راستگویی بی‌اختیار و به شکل طبیعی و به شرطی که مانعی برای آن نباشد، شکل می‌گیرد. بدون اینکه نیاز به قصد خوب یا بد داشته باشیم تا وقتی که وسوسه‌ای برای خطاگویی نباشد، طبیعتاً راست می‌گوییم (Ibid).

۲-۱-۱. اصل خوش‌گمانی یا زودباوری

رید در پاسخ به پرسش دوم که شنوندگان با چه توجیهی تمایل دارند به آنچه از گویندگان می‌شنوند، باور پیدا کنند، اصل خوش‌گمانی یا زودباوری (Principle of Credulity) را مطرح می‌کند. مقصود رید از این اصل که آن را مشابه اصل صداقت می‌داند، میل درونی به اعتماد به صداقت دیگران و باورکردن آنچه ایشان می‌گویند، است (Wolterstorff, 2001, 176).

فرضیهٔ رید آن است که دو اصل صداقت و خوش‌گمانی با هم سازگارند؛ یعنی از یکسو مردم میل طبیعی به راستگویی دارند و از سوی دیگر شنوندگان نیز میل طبیعی دارند، سخنان دیگران را باور کنند (Ibid, p.177). استدلال رید برای اصل خوش‌گمانی:

۱. انسان‌ها نسبت به باورکردن و باورنکردن حالت تساوی ندارند، بلکه تمایل بیشتری به باور سخنان دیگران دارند. وی برای اثبات این مدعا می‌گوید اگر این تمایل وجود نداشته باشد، شنوندگان باید برای پذیرش هر یک از سخنان

گویندگان دلیل و مدرکی داشته باشند؛ در حالی که چنین امری در زندگی عرفی انسان‌ها دیده نمی‌شود. حقیقتاً نمی‌توان ادعا کرد که تمام انسان‌هایی که در طول روز به سخن دیگران اعتنا می‌کنند، دلیل اثباتی برای پذیرش کلام ایشان دارند. ضمن اینکه حتی اگر بخواهند نیز توان بررسی سخن دیگران را که ناظر به حوزه‌های مختلف است، ندارند (Reid, 1764, V.I, pxxiv,) [196b-197a/ B 194-5].

۲. اگر پذیرش دلیل نقلی نه به دلیل میل طبیعی، بلکه بر اساس مدرک و دلیل اثباتی بود، باید کودکان و نوجوانان و نیز کسانی که اطلاعات و شواهد کمتری در اختیار دارند، دیرباورتر از کسانی باشند که شواهد و مدارک اثباتی همراه دارند؛ در حالی که بررسی زندگی عرفی مردم عکس این مطلب را نشان می‌دهد؛ یعنی کودکان، نوجوانان، انسان‌های عامی، افراد روستایی و... خوش‌گمان‌تر و زودباورترند (Ibid).

۳. حتی اگر کودکان و نوجوانان قادر به ارائه دلیل اثباتی برای پذیرش دلیل نقلی باشند نیز باید از دلیل نقلی دیگری استفاده کنند. بسیاری از مدارک ما خود مبتنی بر دلیل نقلی است. معلم شیمی در دبیرستان بر اساس شنیده‌های خود از استادانش نقل قول می‌کند و ایشان نیز سخن استاد خویش را نقل کرده‌اند. ضمن اینکه در بسیاری از موارد، امکان اقامه مدرک و دلیل برای ما فراهم نیست (Wolterstorff, 2001, p.179).

بنابراین با انکار غیرتحویل‌گرایی هیچ راهی برای توجیه دلیل نقلی وجود نخواهد داشت؛ زیرا منجر به دور می‌شود.

تأکید رید بر میل طبیعی انسان‌ها بر پذیرش دلیل نقلی ممکن است موهم این نکته باشد که وی هیچ نقشی برای دلیل اثباتی قائل نیست، در حالی که رید نقش دلیل را در باور یافتن به سخنان دیگران نفی نمی‌کند، بلکه معتقد است انسان در ابتدای رشد عقلی خود ابتدا میل طبیعی به پذیرش دلیل نقلی دارد و پس از مواجهه با اخبار دروغ، تأثیر و ضرورت دلیل در برخی موارد را درک می‌کند (Ibid, p.180).

۲-۱. نقد غیر تحویل‌گرایی از سوی معرفت‌شناسان غربی

۱-۲-۱. تجویز زودباوری و ساده‌لوحی

مهم‌ترین اشکال وارد بر غیر تحویل‌گرایی آن است که این دیدگاه زودباوری و ساده‌لوحی معرفت‌شناختی را تجویز می‌کند. عدم لزوم دلیل اثباتی برای پذیرش خبر، بدین معناست که انسان بتواند از نگاه‌های هر نویسنده‌اشناسی در اینترنت یا کامنت‌های افراد ناشناس یا دست‌نوشته‌های ایشان معرفت کسب کند. این، به معنای پذیرش «بی‌مسئولیتی معرفت‌شناختی» است (lackey, 2010, p.764). به دنبال این اشکال، غیر تحویل‌گرایان قیودی را لحاظ می‌کنند؛ مانند اینکه شنوندگان باید به لحاظ معرفت‌شناختی شایستگی اعتماد بر دلیل نقلی را داشته باشند یا شنوندگان باید خبر را بررسی کنند. این ارزیابی و قیود مطرح‌شده به قدری زیاد نیست که با دیدگاه تحویل‌گرایان که وجود دلیل اثباتی را لازم می‌دانستند، مساوی شود (Ibid, p.765) غیر تحویل‌گرایان معتقدند این دیدگاه لزوماً منجر به زودباوری یا ناعقلانی‌گری از جانب شنونده نمی‌شود؛ زیرا نوعی «الزام نظارتی» را در معرفت‌شناسی دلیل نقلی لحاظ می‌کند؛ یعنی در این دیدگاه تنها کافی نیست که شنونده عامل ابطال‌کننده‌ای علیه محتوای دلیل نقلی نداشته باشد، بلکه باید نظارتی فعال نیز نسبت به شرایط داشته باشد (Goldberg, 2006, p.610).

بررسی

غیر تحویل‌گرایان به درستی شرایط حداقلی را لحاظ کرده‌اند تا از آسیب زودباوری و ساده‌لوحی مصون باشند؛ لکن باید توجه داشت غیر تحویل‌گرایی بر اصول فطری انسانی تکیه دارد و معتقد است انسان‌هایی که از حالت فطری خویش خارج نشده‌اند، برای پذیرش دلیل نقلی محتاج دلیل اثباتی نیستند. این موضوع بدان معناست که انسان‌ها در همین مصادیق مذکور نیز چون موارد متعددی از اظهار نظرهای کذب را شاهد بوده‌اند، باور کردن مفاد چنین اخباری را ساده‌لوحی می‌دانند. به عبارت دیگر انسان‌ها در موارد فوق به دلیل مشاهده دروغ‌های متعدد و خروج از حالت عادی، اخبار انسان‌های ناشناس را نمی‌پذیرند؛ یعنی اگر در این موارد نیز انسان‌ها از حالت فطری خویش دور نشده بودند، می‌بایست اخبار راست بیان کرده، شنوندگان نیز سخن ایشان را می‌پذیرفتند.

۲-۲-۱. ناکافی بودن شرایط سه‌گانه غیرتحويل گرایان

جنیفر لکی معتقد است شرایط سه‌گانه غیرتحويل گرایان برای کسب معرفت کافی نیست. این شرایط هیچ ویژگی را در وجود شنونده یا گوینده دخالت نمی‌دهد و این، نقص بزرگی است. سخن کسی که به لحاظ معرفت‌شناختی صلاحیت لازم را ندارد، مثلاً با اینکه چشمانش بسیار ضعیف است، آنچه را بدون عینک به نظرش می‌رسد نقل می‌کند یا اینکه در حالت مخموری حالات درونی خویش را بیان می‌کند، ولی تصادفاً اطلاعاتی مطابق با واقع می‌دهد، نمی‌تواند موجه باشد (Lackey, 2008, pp.158-159). همچنین اطلاعاتی که شنونده بسیار زودباور که اصلاً قادر نیست، فرض کند مردم به او دروغ می‌گویند یا قصد فریب او را دارند نیز موجه نیست. از این‌رو لکی در شنونده نیز شرط می‌کند که قابل اعتماد و از جهت دریافت خیر معتدل و دارای شرایط مطلوب باشد (Ibid, pp.159-160).

لکی علاوه بر این دو، شرط سومی تحت عنوان شرایط و محیط تخاطب مطرح می‌کند که ناظر به ابهام‌آمیز نبودن، ابهام‌آلود نبودن، مشترک لفظی نبودن و اراده جدی داشتن در استعمال الفاظ است (Ibid, p.167).

بنابراین طبق دیدگاه لکی، غیرتحويل گرایان باید دست‌کم شرایطی برای گوینده، شنونده و فضای تخاطب قائل باشند.

بررسی

به نظر می‌رسد در کاربست اصول منطق عقلایی که توماس رید نیز بر آن تأکید شایسته دارد، باید بدین نکته توجه شود که این اصول ناظر به مقررات تخاطب و تفاهم میان انسان‌های عادی با فطرت سلیم و قوای ادراکی معتدل‌اند؛ لذا نباید حکم موارد استثنایی، همچون انسان‌های دیوانه، مخمور، زودباور، دیرباور، ساده‌لوح، بدبین و... را به چنین اصولی تسری داد. اشکال سه جزئی جنیفر لکی در سطور فوق، ناشی از عدم توجه به همین نکته است. وی در هر یک از سه اشکال خویش به موارد استثنایی و غیرمتعارف استناد کرده است که خارج از بحث اصلی است. ارزش معرفت‌شناسی دلیل نقلی با استناد

به هر اصلی که اثبات گردد، ناظر به موارد خاصی چون مثال‌های لکی نیست. دانشمندان علم اصول فقه در موارد متعدد به نکته فوق توجه داشته‌اند؛ برای مثال ایشان حکم انسان‌های زودباور و وسواسی را از سایرین جدا کرده‌اند. همچنین به منظور دفع سومین جزو اشکال لکی (اراده جدی داشتن و ایهام‌آلود نبودن و...) بحث مراد جدی و استعمالی گوینده را طرح کرده‌اند. مقصود از این تفکیک، آن است که گوینده واقعاً آنچه را می‌گوید و به همان معنای حقیقی‌اش قصد کرده باشد. بنابراین مواردی که گوینده در حالت ناهشیاری مانند اغما، خواب، بیهوشی، هیپنوتیسم، مخموری و... کلماتی بر زبان جاری می‌سازد، به دلیل آنکه مراد جدی او از کار بست این کلمات با آنچه از معنای ظاهری این جملات فهمیده می‌شود، متفاوت است، معنای اصلی تلقی نمی‌شود.

۳-۲-۱. ضرورت وجود دلیل اثباتی

جوهره غیرتحویل‌گرایی آن است که مادام که شنونده دلیلی بر خلاف محتوای دلیل نقلی ندارد، می‌تواند آن را بپذیرد و در این صورت نیازی به دلیل اثباتی برای پذیرش خبر نیست و شنونده وظیفه معرفت‌شناختی ندارد؛ لکن لکی معتقد است هر چند دلیل اثباتی برای پذیرش خبر شرط لازم و کافی نیست، ولی شرط لازم است. وی چنین مثال می‌زند:

سام در جنگل از فاصله‌ای دور می‌بیند که فردی شبیه موجودات کرات دیگر کتابی را روی زمین انداخت. آن کتاب شبیه کتاب خاطرات و ظاهراً نوشته‌های آن موجود فضایی بود که در آن نوشته بود: «ببرهای کره زمین برخی موجودات آن سیاره را که در حال شناسایی زمین بودند، خوردند». سام از این نوشته باور می‌یابد که این اتفاق افتاده است؛ ولی چون این کتاب توسط افرادی غیرانسان نوشته شده است، سام دلیل اثباتی برای پذیرش محتوای آن ندارد. سام دلیلی بر اعتبار نوشتار آنها و راستی گفتار نویسنده ندارد. سام نمی‌داند که آیا خاطرات نویسی آنها هم مثل ماست؟ او نمی‌داند که آیا کلمات ایشان به همین معنای کلمات ما به کار می‌رود؟ شاید روال عادی ایشان این باشد که به هم دروغ بگویند و... بر همین اساس سام نمی‌تواند معرفت داشته

باشد که برخی موجودات فضایی توسط ببرهای زمین خورده شده‌اند (Ibid, pp.168-170).

غیرتحویل‌گرایان چنین پاسخ می‌دهند که ما شرط کرده بودیم برای شنونده عامل ابطال‌کننده معرفت‌شناختی موجود نباشد؛ در حالی که اکنون عامل ابطال‌کننده وجود دارد. ایشان تصریح می‌کنند که اگر من بدانم شما معمولاً دروغگو هستید، حتی اگر گزارش شما صادق باشد، معرفت من که بر اساس سخن شما به دست آمده است، نمی‌تواند موجه باشد. همچنین در مثال سام و آدم فضایی، شرایط به گونه‌ای است که هیچ ارتباط معرفت‌شناختی وجود ندارد که آن نگاه‌ها را مدرک مفیدی برای موضوع بحث بدانیم؛ زیرا چه ارتباطی بین نگاه‌های یک آدم فضایی و اخبار از یک واقعیت مربوط به جهان ما وجود دارد؟ (Ibid, pp.171-183).

غیرتحویل‌گرایان با توجه به این نکته می‌توانند بگویند در این مثال سام باید افزون بر مطالعه آن نوشتار، تمام نشانه‌های نویسنده را بررسی کند که انسان فریبکار یا دروغگویی است یا نه و... (Goldberg, 2006, p.610).

بررسی

سخن غیرتحویل‌گرایان ناظر به اصول عقلایی متعارف میان جامعه انسانی موجود است. ایشان بر اصولی چون اصل صداقت و اصل خوش‌گمانی تکیه کرده‌اند که ناظر به فطرت انسان‌های موجود است؛ از این‌رو اشکال فوق که شرایط خاصی از مخاطب غیرانسان‌ها را بررسی می‌کند، نمی‌تواند نقضی به غیرتحویل‌گرایی باشد. ایشان مدعی اصل صداقت و اصل خوش‌گمانی در میان افراد جامعه انسانی‌اند، نه تمام موجوداتی که امکان تفکر و مخاطب دارند. این شاخه از معرفت‌شناسی همچون اصول پیشین در معرفت‌شناسی عام نیست که اختصاص به نوع خاصی از اذهان نداشته، ناظر به احکام واقعیت فی‌نفسه باشد، بلکه در معرفت‌شناسی دلیل نقلی غالباً از اصول عقلایی استمداد می‌شود که برخاسته از قوانین نانوشته انسان‌های موجود در امر مخاطب و تفاهم است.

۳-۱. دیدگاه برگزیده درباره غیر تحویل گرایی

۱-۳-۱. دوری نبودن توجیه دلیل نقلی

غیر تحویل گرایان معتقدند اگر پذیرش دلیل نقلی، منوط به همراه داشتن دلیل اثباتی باشد، توجیه دلیل نقلی ممکن نخواهد بود؛ چراکه فراگیری اصول توجیه و قواعد بررسی، همگی محتاج استفاده از دلیل نقلی بوده، استناد به دلیل نقلی برای توجیه دلیل نقلی سبب دور می‌شود. اما باید توجه داشت که این استدلال در صورتی درست است که تنها راه توجیه دلیل نقلی اتکا به اخبار نقلی دیگر باشد؛ اما اگر برای توجیه دلیل نقلی به اموری غیر از نقل استناد شود، چنین محذوری لازم نمی‌آید؛ برای مثال اگر اصل صداقت به عنوان یک اصل فطری یا بنای عقلایی، منشأ موجه دانستن دلیل نقلی باشد، توجیه دلیل نقلی بدون هیچ محدودیتی ممکن خواهد بود؛ زیرا ما از طریق دلیل نقلی با وجود چنین اصلی آشنا نشده‌ایم، بلکه از طریق حس و علم حضوری آن را دریافته‌ایم. این موضوع از قرن‌ها پیش مورد توجه دانشمندان علم اصول بوده است. ایشان هنگام بررسی وجوه حجیت خبر واحد به این نکته التفات داشتند که حجیت خبر واحد را نمی‌توان با خبر واحد اثبات کرد و باید از خبر متواتر یا دلایل قطعی دیگر کمک گرفت؛ از همین رو برای اعتبار خبر واحد به خبر متواتری چون قرآن و نیز سیره عقلایی استناد می‌کردند. به عبارت دیگر، ایشان معرفت حاصل شده از خبر واحد را از مصادیق ظن دانسته، برای اعتبار آن از یک دلیل یقینی استفاده می‌کردند و آن دلیل یقینی می‌توانست عقل، خبر متواتر یا قرآن باشد.

حتی اگر کسی مبانی فطری بودن اصل صداقت و خوش‌گمانی را انکار کند- مانند تحویل‌گرایان- باز هم امکان موجه‌سازی دلیل نقلی از روش‌هایی غیر از استناد به دلیل نقلی وجود دارد؛ مثلاً کسانی که اعتبار دلیل نقلی را با استناد به بنای عقلا و سیره عقلایی در پذیرش اخبار اثبات می‌کنند، در کاربست این شیوه، محتاج اعتبار دلیل نقلی نیستند. انسان‌ها این بنا و سیره عقلایی را از دیگران نشنیده‌اند؛ چنین نبوده است که استاد یا پدر و مادر به کسی آموزش دهند که یکی از اصول عقلایی گفتمان اصالت ظهور، اصالت جد و... است، بلکه افراد با حضور در جوامع و زندگی با دیگران این سیره را مشاهده می‌کنند و به

شکل ناآگاهانه‌ای در ذهن ایشان ارتکاز می‌یابد. اصول گفتمان عقلایی از جهتی شبیه اصول منطق عقلی است. انسان‌ها اصول استنتاج را از کسی به طور مستقیم نیاموخته‌اند، بلکه با ارتکاز عرفی خویش آن را به کار می‌گیرند. اصول گفتمان عقلایی نیز مبتنی بر آموزش و فراگیری و در نتیجه معتبر دانستن دلیل نقلی نیست.

۲-۳-۱. فطری یا غیر فطری بودن میل به راستگویی

توماس رید معتقد است میل به راستگویی در درون انسان و مقتضای فطرت او و دروغگویی بر خلاف فطرت اوست؛ به عبارت دیگر اصل اولی در گفت‌وگوهای رایج میان انسان‌ها راستگویی است.

یکی از اشکالاتی که به کلام رید در اصل صداقت وارد شده است، این است که هر چند راستگویی جریان رایج و غالب میان مردم است، این راستگویی عمومی مردم، مقتضای طبیعت ایشان نیست، بلکه تحت تأثیر تربیت، اخلاق و گرایش‌های سیاسی جامعه است. رید چنین پاسخ داد که اولاً این تأثیرپذیری از تربیت و گرایش‌های حاکم بر جامعه عمومی و متداول نیست؛ ثانیاً اگر ما تحت تأثیر اخلاق و سیاست بودیم، می‌بایست از این تأثیرپذیری آگاه می‌بودیم؛ ثالثاً این سخن دربارهٔ کودکان و نوجوانان که تحت تأثیر سیاست و اخلاق واقع نشده‌اند، درست نیست. لکن به نظر می‌رسد پاسخ دوم و سوم رید صحیح نیست؛ زیرا بسیاری اوقات ما تحت تأثیر اموری واقع می‌شویم، ولی از این تأثیرپذیری آگاه نیستیم. همچنین کودکان و نوجوانان علی‌رغم اینکه به سن تأثیرپذیری آگاهانه از سیاست و اخلاق نرسیده‌اند، به طور غیرمستقیم تحت تأثیر تربیت‌های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی محیط خویش قرار دارند.

اما در برابر این اشکال می‌توان دفاع دیگری ارائه داد؛ بدین ترتیب که تأثیرپذیری انسان از سیاست و اخلاق تا حد زیادی از طریق دلیل نقلی انجام می‌شود. انسان‌ها باید هنجارهای اخلاقی و سیاسی را از زبان دیگران بشنوند تا بتوانند تحت تأثیر آن واقع شوند. تعداد هنجارهای سیاسی و اخلاقی که از راهی غیر نقل دریافت می‌شوند، زیاد نیست. بنابراین تأثیرپذیری از اخلاق و سیاست به وسیلهٔ دلیل نقلی صورت می‌گیرد و برای

پذیرش دلیل نقلی نیز باز پای اصل صداقت به میان می‌آید؛ اما این اشکال اصلی هنوز باقی است که راستگویی عمومی دلالت بر فطری بودن آن ندارد و فطری بودن آن را باید از راه دیگری اثبات کرد.

می‌توان گفت فطرت انسان میل بیشتری به راستگویی دارد. شاید بتوان این دیدگاه را به آموزه‌های اسلامی نیز نسبت داد که انسان فطرتاً به خوبی و بدی میل یکسان ندارد، بلکه نسبت به خوبی‌ها و فضایل مایل‌تر است. متون دال بر فطری بودن توحید و ولایت (روم: ۳۰)، الهام خوبی‌ها و بدی‌ها با وصف خوبی و بدی (شمس: ۸) و تولد انسان بر فطرت الهی (صدوق: ۵۰) می‌تواند مؤیدی بر این مطلب باشد. همچنین مضمون بسیاری از روایات این است که گناه و انحراف، با ساختار وجودی انسان ناسازگار است. روایاتی که صرف پشیمانی را برای تحقق توبه کافی می‌دانند؛ روایاتی که دال بر خروج انسان از جهنم و عدم خروج از بهشت‌اند و... گواه این نکته‌اند که گناه برای انسان ذاتی نمی‌شود، بلکه پاکی و نورانیت و فضایل اخلاقی با وجود انسان تلائم و سنخیت دارند. اما اینکه انسان‌ها فطرتاً میل بیشتری به راستگویی دارند، غیر از آن است که اصل بر راستگویی باشد؛ زیرا فطری بودن راستگویی بدان معناست که در نهاد انسان اقتضای بیشتری به راستگویی است؛ اما اینکه چه تعداد از مردم این فطرت الهی را شکوفا کرده‌اند و چه تعداد از آنها آن را پنهان و سرکوب کرده‌اند، هنوز مشخص نشده است. زمانی می‌توان اصل را بر راستگویی استوار کرد که هم فطری بودن راستگویی اثبات شود و هم اینکه بیشتر افراد اجتماع، این فطرت اصیل را تغییر نداده‌اند. مدعای دوم هنوز اثبات نشده است؛ بر همین اساس نمی‌توان از فطری بودن راستگویی نتیجه گرفت که اصل بر راستگویی است.

نکته مهم دیگر آن است که آیا پذیرش فطری بودن راستگویی می‌تواند تأثیر معرفت‌شناختی در اعتبار دلیل نقلی داشته باشد یا خیر؟ توضیح آنکه فطری بودن یک بینش یا گرایش ناظر به نوع خلقت انسان و نه وضع موجود افراد است؛ یعنی هنگامی که گفته می‌شود انسان‌ها خداگرایی یا خداشناسی فطری دارند، مقصود آن است که نوع خلقت ایشان به گونه‌ای است که گرایش به خدا یا شناخت خدا در خمیرمایه وجودی ایشان نهفته

است؛ اما این مطلب لزوماً دلالتی بر این موضوع ندارد که همه انسان‌های موجود گرایش یا شناخت به خدا دارند؛ چراکه ممکن است برخی از حالت فطری و طبیعی خویش خارج شده باشند. فطری بودن صداقت نیز بر فرض اثبات به همین مسئله دچار می‌شود؛ یعنی اگر اثبات شود انسان‌ها میل فطری به راستگویی دارند، با توجه به اینکه ممکن است شخصی هرچند در لحظه یا مقطعی از حالت فطری یا طبیعی خویش خارج شده باشد، آیا می‌توان نتیجه گرفت که درباره انسان‌های موجود نیز اصل بر راستگویی است؟ بنابراین پرسش این است که هنگامی که خبر کسی را می‌شنویم و از صدق خبر وی بی‌اطلاعیم، آیا می‌توانیم به فطری بودن راستگویی استناد کنیم؟ شاید بتوان چنین پاسخ داد که وقتی انسان به وجود چیزی علم داشته باشد تا علم به بطلان وجود وی نرسانیده، علم نخستین را معتبر می‌دارد و این از امور تعبدی و قانونی نیست، بلکه مقتضای طبیعت انسان و سایر حیوانات است (طباطبایی، [بی‌تا]، «الف»، ص ۴۴۰). اگر فطری بودن صداقت اثبات شود، می‌توان در مواردی که شک در زوال این حقیقت در شخصی داریم، به این اصل استناد کرد.

اما این پاسخ مخدوش است؛ زیرا- چنان‌که گفته شده است- به کمک فطری بودن صداقت، هیچ اصلی تأسیس نمی‌شود تا بخواهیم تا زمانی که علم به بطلان آن نیافته‌ایم، به آن استناد کنیم.

یکی دیگر از وجوهی که شاید بتوان به کمک آن از «اصل راستگویی» دفاع کرد، اهمیت حیات اجتماعی انسان است. حیات اجتماعی انسان مبتنی بر یکسری قواعد نانوشته است که همگان بدون آنکه اطلاع مستقیم و بالفعلی از آن داشته باشند، آنها را رعایت می‌کنند. یکی از آن قواعد «اصل صداقت» است. اگر اصل بر راستگویی و صداقت نباشد، محاورات اجتماعی و بالتبع حیات اجتماعی مختل خواهد شد. هر شخص روزانه صدها خبر از دیگران می‌شنود و اگر بنا بر کذب یا حتی تساوی حالت صدق و کذب باشد، تعاملات اجتماعی مختل خواهد گردید. این امر می‌تواند از مصادیق عملکرد اجتماعی عقل که *توماس رید* در صدد تبیین آن بود، به شمار آید یا از موارد بنای عقلایی شمرده شود یا مقتضای طبیعت بشری تلقی گردد.

۳-۳-۱. بررسی اصل خوش گمانی

رید در کنار اصل صداقت، به اصل دیگری در جانب شنوندگان، یعنی اصل خوش گمانی، اشاره می‌کند. تحلیل این موضوع نیازمند تفکیک دو مرحله متفاوت از هم است: نخست اینکه آیا حقیقتاً انسان‌ها به طور فطری و طبیعی میل به پذیرش سخن دیگران دارند؟ مرحله دوم اینکه بر فرض که چنین میلی اثبات شد، آیا این میل ارزش معرفت‌شناختی برای اعتبار دلیل نقلی دارد؟ رید برای اثبات مرحله اول به سه استدلال تمسک کرده است که ظاهراً هر سه استدلال معتبرند؛ لکن ممکن است به اصل خوش گمانی چنین اشکال شود: انسان‌ها تا وقتی که دلیلی بر صحت کلام گویندگان نداشته باشند، کلام ایشان را نمی‌پذیرند، هرچند ممکن است این دلیل عام و غالباً همراه ایشان باشد. به عبارت دیگر عقلاً تا وقتی راستگویی کسی را احراز نکنند، سخن وی را نمی‌پذیرند؛ اما اینکه معمولاً انسان‌ها در گفت‌وگوهای خویش به سخن دیگران اعتنا می‌کنند، از آن‌روست که در غالب موارد، راستگویی را احراز کرده‌اند.

به نظر می‌رسد اشکال این دیدگاه آن است که به لحاظ روشی، دلیلی بر اثبات این مطلب نداریم. ما با استقرا و مشاهده عرف عقلاً در جوامع مختلف تنها می‌توانیم اعتماد ایشان بر کلام گویندگان را مشاهده کنیم، ولی اینکه آیا این اعتماد بدون دلیل و بر مقتضای طبیعت است یا به واسطه وجود دلیلی که غالباً همراه گویندگان است، فهمیده نمی‌شود. به عبارت دیگر آنچه برای ما قابل مشاهده و اثبات است، آن است که انسان‌ها اغلب سخن دیگران را باور می‌کنند؛ اما اینکه این باورکردن بر اساس دلیلی پنهان بر وثاقت فرد است، قابل دریافت و اثبات نیست. از سوی دیگر ضرورت احراز وثاقت حداقل برای کودکان و نوجوانان قابل قبول نیست. آیا می‌توان پذیرفت که کودکان ابتدا وثاقت والدین و غیروالدین خویش را احراز کرده، سپس سخن ایشان را می‌پذیرند؟ اساساً مگر احراز وثاقت برای کودکان ممکن است؟ آیا باید رفتار تمام کودکان و نوجوانان را ناشی از بلاهت و بی‌خردی و ساده‌لوحی بدانیم؟

۴-۳-۱. روان‌شناسی پذیرش و معرفت‌شناسی پذیرش

گام دوم، تحلیل مبتنی بر تبیین رابطه میان فطری بودن و واقع‌نمایی است؛ توضیح آنکه ممکن است گفته شود فطری بودن هیچ تلازمی با واقع‌نمایی ندارد؛ برای مثال اگر بتوان این سخن دکارت را اثبات کرد که همه انسان‌ها از ابتدای تولد خویش خالی‌الذهن نبوده، همراه با مفاهیمی مانند خدا و امتداد متولد می‌شوند، این نتیجه را نمی‌توان گرفت که چنین مفاهیمی واقع‌نما نیز می‌باشند؛ چراکه فطری بودن، تلازمی با واقع‌نمایی ندارد. در اینجا نیز فطری و طبیعی بودن پذیرش دلیل نقلی، ارتباطی با واقع‌نمایی که امری معرفت‌شناختی است، ندارد. به عبارت دیگر باید میان روان‌شناسی پذیرش و معرفت‌شناسی پذیرش تفاوت نهاد. اینکه مردم و عقلای بشر فطرتاً میل به پذیرش سخن دیگران دارند؛ ممکن است گفته شود این مطلب که انسان‌ها میل به پذیرش سخن دیگران دارند که اشاره به یکی از شاخه‌های طبیعت‌گرایی است، هیچ ارزش معرفت‌شناختی ندارد.

در پاسخ به این سخن باید توجه شود که این حالت فطری عقلا در پذیرش اخبار دیگران از سر‌اهمال‌کاری یا بی‌مبالاتی نیست، بلکه عقلا به دلیل اینکه بیشتر اخبار دیگران را مطابق با واقع می‌دانند، آنها را می‌پذیرند. عقلا اگر بدانند خبری مطابق واقع نیست، آن را نخواهند پذیرفت. این امر بیانگر گراف نبودن این پذیرش در میان عقلا و ارتباط آن با واقع است.

۵-۳-۱. بنای عقلایی بر راستگویی

حتی اگر تمایل فطری انسان‌ها به راستگویی انکار شود، سیره عقلایی حاکم بر گفت‌وگو عقلایی بشر قابل انکار نیست؛ لذا ضروری است در کنار منطق عقلی و معرفت‌شناسی عقلی، از برخی اصول منطق عقلایی و معرفت‌شناسی عقلایی نیز سخن گفت. برخی از اصول این منطق در سخنان دانشمندان علم اصول فقه مدون شده است؛ مانند اصالت ظهور، اصالت حقیقت و... بر فرض که راستگویی، به عنوان تمایل فطری انسان‌ها، انکار شود، سیره عقلایی بر راستگویی قابل انکار نیست؛ یعنی می‌توان در کنار اصالت‌های پیش‌گفته «اصالت راستگویی» و «اصالت عدم کذب» را اضافه کرد؛ عقلا همان‌طور که اصل را بر

ظاهر و مجاز نبودن سخن می‌دانند، در پذیرش کلام دیگران نیز اصل را بر راستگویی نهاده، دروغ‌گویی را محتاج دلیل می‌دانند.

چنان‌که گذشت، قوام حیات اجتماعی منوط به برقراری این اصل و اصولی شبیه آن است.

ممکن است به این کلام اشکال شود که اگر چنین اصلی در میان عقلا حاکم است، پس چرا دانشمندان علم رجال اصل را بر عدم وثاقت نهاده، وثاقت را محتاج دلیل می‌دانند؟ در پاسخ به این نکته باید گفت اولاً بسیاری از دانشمندان علم رجال نیز اصالت را بر صداقت و وثاقت گوینده دانسته‌اند؛ ثانیاً اینکه گروهی از محققان علم رجال، اصالت و وثاقت را انکار کرده‌اند، ناشی از دلایل دیگری است؛ از جمله اینکه:

- دانشمندان علم رجال در صدد تأیید وثاقت افراد برای نقل روایات فقهی و تبیین احکام شرعی‌اند که به دلیل انتساب به دین، حساسیت ویژه‌ای دارد. در فقه با اصلی چون «عدم تکلیف» مواجه‌ایم که برای هرگونه دست‌کشیدن از آن، محتاج دلیلی محکم هستیم؛ لذا ملاحظات فقهی با ملاحظاتی که در تخاطبات عرفی صورت می‌گیرد، یکسان نیست.

- دانشمندان علم رجال نیز پس از ملاحظهٔ دروغ‌های متعدد راویان و کثرت احادیث جعلی و وضعی به این نتیجه رسیدند که باید وثاقت راویان احراز شود؛ به عبارت دیگر اگر چنین احادیث وضعی در میان سخنان راویان دیده نشده بود، ایشان نیز اصل را بر صحت و وثاقت می‌دانستند. بنابراین مبنای برخی دانشمندان علم رجال که در علم فقه و آن‌هم به دلیل ثانوی، اصل را بر عدم وثاقت نهاده‌اند، با این سخن که عقلا اصل را بر راستگویی می‌دانند، تعارضی ندارد.

۲. تحویل‌گرایی

نخستین سخنان دربارهٔ تحویل‌گرایی، در کلمات هیوم دیده می‌شود که معتقد است دلیل اینکه ما مشاهدات و مسموعات تاریخی را معتبر می‌دانیم، ارتباط آنها با واقع نیست، بلکه این است که ما عادت کرده‌ایم بین این دو انطباق بیابیم (Hume, 1977, pp.74-75).

به نظر هیوم شنوندگان باید برای پذیرش و توجیه دلیل نقلی، یک رابطه ثابت و متعارف را میان گزارش‌های گوینده و واقعیات مرتبط بیابند؛ مثلاً ممکن است بین اخبار گوینده و واقعیت، یک انطباق دائمی و ثابت یافته، بر همین اساس به شکل استقرا نتیجه گرفته شود وی یک منبع معرفتی قابل اعتماد است. اگر این دلایل مبتنی بر استقرا خود مبتنی بر یک دلیل نقلی دیگر نباشد، در این صورت توجیه دلیل نقلی ما بازگشت به توجیه حس یا استدلال یا حافظه می‌کند (Lackey, 2008, p.142).

در میان معرفت‌شناسان معاصر نیز تحویل‌گرایی طرفداران متعدد با قرائت‌های متنوعی دارد که با وجود اختلافات خود با هیوم در دو نکته با وی اتفاق نظر دارند:

۱. ضرورت وجود دلیل اثباتی: توجیه باور برآمده از دلیل نقلی تنها با وجود دلایل اثباتی مناسب و قابل قبول از سوی شنوندگان امکان‌پذیر است. بنابراین این دلایل اثباتی نمی‌توانند در نهایت به دلیل نقلی دیگری منتهی شوند؛ زیرا اعتبار دلیل نقلی به کمک دلیل نقلی اثبات می‌شود که دور و باطل خواهد بود.
۲. چون موجه‌سازی باورهای به‌دست‌آمده از دلیل نقلی نمی‌تواند از راه دلیل نقلی باشد، باید به یک منبع غیرنقلی منتهی شود؛ یعنی توجیه دلیل نقلی به توجیه حس یا حافظه یا عقل ارجاع می‌یابد (Ibid, pp.144-145).

برای هر گوینده a و شنونده b که از راه نقل قول a به باور موجه درباره p رسیده است، می‌توان گفت:

اولاً b بر پایه محتوای گزارش a به p باور دارد.

ثانیا b دلیل غیرنقلی معتبر و مناسبی دارد که سخن a را بپذیرد (Ibid, p.145).

۱-۲. تحویل‌گرایی فراگیر و محدود

تحویلی‌گرایی دو قرائت کلی فراگیر (Global Reductionism) و محدود (Local Reductionism) دارد. در تحویل‌گرایی فراگیر توجیه اصل دلیل نقلی به طور عام باید به یکی از منابع معرفتی، یعنی حس یا عقل و حافظه ارجاع یابد؛ لذا شنوندگان برای

پذیرش گزارش‌ها و خبرها باید دلایل اثباتی مستقلی داشته باشند که اثبات کند دلیل نقلی به طور عام غالباً قابل اعتماد است.

در تحویل‌گرایی محدود توجیه هر یک از مصادیق دلیل نقلی به طور خاص باید به حس یا عقل یا حافظه ارجاع یابد؛ لذا شنوندگان باید در هر خبری، دلیل اثباتی جداگانه برای پذیرش آن داشته باشند (Lackey, 2011, p.319). الیزابت فریکر می‌گوید: اگر مبنای کافی داشته باشم که اطلاعات مرا در دلیل نقلی خاص قابل اعتماد و شایسته پذیرش کند، تحویل‌گرایی محدود محقق شده است (Fricker, 1995, p404).

۱-۱-۲. نقد تحویل‌گرایی فراگیر

۱-۱-۲-۱. لزوم دور در تحویل‌گرایی

غیرتحویل‌گرایانی همچون کدی معتقدند تنها با پذیرش غیرتحویل‌گرایی امکان موجه‌سازی دلیل نقلی وجود دارد و برای کسانی که به ارجاع دلیل نقلی به منابع دیگر معرفت معتقدند، امکان کسب معرفت از راه دلیل نقلی نخواهند داشت؛ چراکه هر نوع موجه‌سازی، نیازمند دانستن قواعد و اصولی است که باید از راه دلیل نقلی فراگرفته شود. بدون پیش‌فرض دانستن اعتبار و قواعد هنجاری دلیل نقلی، امکان استفاده از هیچ قاعده زبانی وجود ندارد. تا کسی قواعد ارزیابی معرفت‌شناختی را از راه دلیل نقلی فرا نگرفته باشد، نمی‌تواند نسبت به موجه‌سازی آن اقدام کند؛ لکن فراگیری این قواعد نیازمند کاربست دلیل نقلی و معتبردانستن آن و در یک کلام، مستلزم دور باطل است (Fricker, 2006, p.620).

بررسی

چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، اعتبار دلیل نقلی با دلیل نقلی دیگری اثبات نشده است تا مستلزم دور باشد. اعتبار دلیل نقلی باید به کمک یک دلیل یقینی تأمین شود و این دلیل یقینی می‌تواند فطری بودن اصل صداقت و خوش‌گمانی باشد یا برای کسانی که چنین اصولی را باور ندارند، می‌تواند خبر متواتر و یا بنای عقلایی باشد که یکی از اصول گفتمان عقلایی است که از راه مشاهده به دست آمده است.

۲-۱-۲-۲ عدم امکان توجیه معرفت در کودکان و نوجوانان

دومین دلیلی که غیرتحویل‌گرایان برای اثبات مدعای خویش اقامه کرده‌اند، بر چگونگی کسب معرفت در کودکان و نوجوانان تکیه دارد. طبق ضوابط تحویل‌گرایی، پذیرش دلیل نقلی، متوقف بر معتبردانستن آن است. اما آیا این گفته درباره کودکان و نوجوانانی که تمام معارف خویش را از نقل قول پدر، مادر، اولیا و... دریافته‌اند، می‌تواند صادق باشد؟ اگر مدعای تحویل‌گرایی صحیح باشد، هیچ معرفتی نباید برای کودکان و نوجوانان حاصل می‌شد؛ زیرا ایشان هیچ دلیل اثباتی برای پذیرش دلیل نقلی همراه ندارند.

طبق قواعد تحویل‌گرایی، کودکان و نوجوانان تا قبل از اطمینان از درستی اعتبار دلیل نقلی به طور عام به هیچ‌یک از سخنان والدین یا معلمان یا دیگران نباید اعتنا کنند. این مطلب ضمن آنکه بسیار غیرمنطقی و تکلف‌آور است، اشکالات دیگری نیز دارد؛ از جمله: اولاً کودکان و نوجوانان چگونه می‌توانند با گستره اطلاعات اندک خویش اعتبار دلیل نقلی را احراز کنند. ثانیاً کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان برای ارزیابی دلیل نقلی، باید قواعد زبان‌شناختی و یکسری قواعد عقلی و... را به عنوان ابزار سنجش بیاموزند و این آموزش تنها از راه دلیل نقلی است (Lackey, 2008, p.146). یک طفل هیجده ماهه از گزارش مادرش به این معرفت می‌رسد که «بخاری داغ است»، در حالی که دلیل معرفتی برای صحت خبر مادر و سایر اخبار ندارد (Audi, 1997, pp.405-22) برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (Lackey, 2008, pp.195-221).

تحویل‌گرایان گاهی چنین پاسخ می‌دهند که وجود دلیل اثباتی برای مرحله رشد انسان نیاز نیست. مرحله‌ای که انسان‌ها در حال کسب مفاهیم و یادگیری زبان از معلمان و اولیای خود هستند یا زمانی که انسان‌ها مواجه با اخباری هستند که مربوط به امور سطحی و کم اهمیت است، مانند نام یک شخص، تعیین زمان و... نیاز به دلیل اثباتی نیست. وجود دلیل اثباتی برای مرحله‌ای است که انسان‌ها به حدی از بلوغ رسیده‌اند و با اخباری که مربوط به مسائل مهم است، مواجه می‌شوند (lackey, 2010:764) برای اطلاع بیشتر، ر.ک:

(Fricker, 1994, pp.125-161 & 1995, pp.393-411).

بررسی

حل مسئله فوق وابسته به تحلیل فرایند ادراک و یادگیری در کودکان است. آیا کودکان از روی علم، سخنان دیگران را می‌پذیرند یا اینکه صرف تقلید کورکورانه و تکرار است. اگر پذیرفته شود که فرایند پذیرش دلیل نقلی در کودکان، مانند فرایند زبان‌آموزی ایشان و فراگیری لغات زبان مادری صرف محاکات و تکرار است، اشکال غیرتحویل‌گرایان وارد نخواهد شد. شاید مقصود تحویل‌گرایان در پاسخ خویش نیز ناظر به همین مطلب باشد؛ آنجا که گفته‌اند انسان در مرحله رشد نیاز به دلیل اثباتی ندارد.

در اینجا به یکی از تحقیقاتی که اخیراً توسط دانشمندان برجسته روان‌شناسی که سال‌ها در موضوع فرایند رشد اطلاعات و روان‌شناسی ادراک مطالعه کرده‌اند، اشاره می‌شود.

پاول هریس و همکار وی، ملیسا کویینگ، آزمایش‌های فراوانی انجام دادند تا مشخص شود آیا کودکان بر اساس میل طبیعی و زودباوری فطری، سخنان دیگران را می‌پذیرند- آن‌طور که رید معتقد است- یا بر اساس بررسی و تأیید آن را می‌پذیرند- آن‌طور که هیوم و تحویل‌گرایان معتقدند. نتیجه آزمایش‌ها این بود که کودکان از همان دوران طفولیت، سخن مخبران و گویندگان را ارزیابی می‌کنند. آزمایش‌ها این نکته را آشکار کرد که کودکان دوساله بین کسانی که زمانی به ایشان دروغ گفته‌اند و کسانی که زمانی به ایشان راست گفته‌اند، تفاوت نهاده، سخن دسته نخست را باور نمی‌کنند؛ برای مثال فردی در یک آزمایش «بطری» را نشان داد، می‌گوید «خرس» است و فرد دیگری نام اشیا را درست به کار می‌برد، کودکان به اخبار فرد نخست اعتماد نمی‌کردند، ولی سخنان فرد دوم را می‌پذیرفتند (Harris, P.L, 2011, 1179-1190/ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: Harris, 2012/ Kinzler, K. D., 2011, pp.14, 106-111/ Corriveau, 2011, pp.29, 46-63/ Corriveau, 2011/ Bascandziew, 2010, pp.25, 233-246).

از سوی دیگر آزمایش‌های دیگری این نکته را آشکار کرد که کودکان علاقه زیادی به باورکردن سخنان عجیب و شگفت‌آور دارند (Harris, P.L, 2006, 505-524).

روان‌شناس دیگری به نام میل تجاربی را بیان می‌کند که طی آن، کودکان شش‌ساله سخن

کسانی را که به نفع خویش سخن می‌گویند، کمتر باور می‌کنند؛ برای مثال سخن افرادی که می‌گویند مسابقه را باخته‌اند، بیشتر باور می‌کنند تا کسانی که به نفع خود سخن گفته، مدعی‌اند مسابقه را برده‌اند (Mills, 2005, p.385).

بر فرض صحت این دیدگاه‌ها، دیگر نمی‌توان برای اثبات فطری بودن راستگویی به راستگویی کودکان استناد کرد.

۳-۱-۲ غیرممکن بودن اقامه دلیل اثباتی در غالب موارد

برای اینکه کسی بخواهد دلیل غیرنقلی برای اعتبار دلیل نقلی داشته باشد، باید خود را در معرض نمونه‌های فراوان، تصادفی، مناسب و گسترده از گزارش‌ها و بلکه در معرض نمونه‌های فراوان، تصادفی و مناسب از واقعیات و حقایق مرتبط نیز قرار دهد که هر دو مشکل‌زاست. هر یک از ما فقط می‌توانیم دامنه محدودی از دلایل نقلی را بررسی کنیم؛ یعنی تنها می‌توانیم آن مواردی را که در زبان ما، فرهنگ ما و مرتبط با ماست، ارزیابی کنیم. در اثر این محدودیت نمی‌توانیم ادعا کنیم که دلیل نقلی به طور عام معتبر است. در بررسی واقعیات مرتبط با دلیل نقلی (محکی دلیل نقلی) نیز همین مشکل وجود دارد. یک فرد چگونه می‌تواند اعتبار دلیل نقلی را استقرا کند (Lackey, 2008, p.146). کسی در این‌باره مثال می‌زند هیچ‌یک از ما تا کنون ندیده‌ایم یک بچه متولد شود، هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم درستی گردش خون در بدن و نیز قوانین زمین‌شناسی یا درستی نقشه جغرافیایی جهان و... را بررسی کنیم (Coady, 2000, p.82). همچنین بسیاری از مصادیق دلیل نقلی بیانگر نظریات کاملاً علمی، تجربی، ریاضی و اقتصادی و بررسی آنها نیازمند پیش‌زمینه‌ها و دستگاه‌های مفهومی پیچیده است که ما با آن آشنا نیستیم؛ لذا نمی‌توانیم مطابقت یا عدم مطابقت آن را دریابیم. به دلیل محدودیت در ارزیابی دلایل نقلی در حوزه‌های علمی، برخی معتقدند تحویل‌گرایی فراگیر به شکاکیت منتهی می‌شود (Lackey, 2011, p.320).

بررسی

اشکال فوق چند جزء دارد. در جزء نخست تصور شده است که تحویل‌گرایی فراگیر بدین‌معناست که تک‌تک گزاره‌های نقلی را بررسی کرده، پس از احراز صدق آنها دلیل

نقلی را معتبر بدانیم. به عبارت دیگر، اعتبار دلیل نقلی به طور عام از طریق استقرا اثبات می‌شود و بر همین اساس اشکال شده است که نمی‌توان تمام دلایل نقلی را بررسی کرد، در حالی که تحویل‌گرایی فراگیر لزوماً اعتبار دلیل نقلی را به شیوه استقرایی و پسین احراز نکرده، روش‌های جایگزین دارد؛ مثلاً بنای عقلایی که اعتبار دلیل نقلی را به طور عام اثبات می‌کند، مبتنی بر این است که سیره عقلایی بر پذیرش اخبار است و سخن از این نیست که صدق تک‌تک گزاره‌های نقلی بررسی شود.

۴-۱-۱-۲. عدم فایده معرفت‌شناختی

مهم‌ترین اشکال تحویل‌گرایی از نظر لکی آن است که این نظریه فایده معرفت‌شناختی چندانی ندارد؛ زیرا اخبار از نظر اهمیت، یکسان نیست و ما با ترکیبی از اخبار مهم و غیرمهم، قابل اعتماد و غیرقابل اعتماد مواجه‌ایم و به دلیل همین عدم تجانس، سخن گفتن درباره اینکه دلیل نقلی یک منبع قابل اعتماد است، بی‌فایده است. حتی اگر ثابت شود غالب دلایل نقلی درباره واقع، هم صادق و هم دارای ساختار صحیح‌اند، چندان ارزش معرفتی حاصل نمی‌شود؛ زیرا برخی مردم اغلب خبر غلط می‌دهند و برخی اخبار اساساً دروغ است و برخی اخبار درباره موضوعات بسیار پیش پا افتاده و سطحی است؛ از این رو اینکه گفته شود دلیل نقلی معمولاً قابل اعتماد است، برای ارزیابی هر دلیل نقلی خاص فایده چندانی ندارد؛ زیرا معلوم نیست آن خبر هم بتواند از قاعده کلی تبعیت کند. بر فرض به این نتیجه برسیم که «هفتاد درصد اخبار درست است» این مطلب مشکلی از اعتبار این خبر خاص حل نمی‌کند. به همین دلیل حتی اگر تحویل‌گرایی فراگیر بتواند اشکالات پیشین را دفع و اثبات کند دلیل نقلی غالباً قابل اعتماد است، این مطلب فایده معرفت‌شناختی چندانی ندارد (Lackey, 2008, pp.147-148).

۲-۱-۲. نقد تحویل‌گرایی محدود

در نقد تحویل‌گرایی محدود گفته شده است که با توجه به اینکه دلایل نقلی در موضوعات و حوزه‌های متنوعی است، بسیاری از مردم اطلاعات کافی ندارند تا بتوانند در تک‌تک مسائل اعتبار هر خبری را تعیین کنند. همچنین ارزیابی میزان اعتبار بسیاری از گویندگان به طور خاص نیز ممکن نیست؛ زیرا اطلاعات کمی درباره ایشان داریم؛ مثلاً هنگامی که

بلکه خبر واحد خود سبب ایجاد علم متعارف در شنونده می‌شود (طباطبایی، [بی‌تا]، «ب»، ص ۱۸۶). بر اساس این نظریه، پذیرش دلیل نقلی، نیازمند دلیل دیگری نیست. هرچند اطلاق غیرتحویلی‌گرایی بر دیدگاه علامه طباطبایی ناصواب است - زیرا لوازم و زمینه‌های دو نظریه متفاوت است - اما شاید بتوان این نکته را شبیه دیدگاه توماس رید دانست. یادسپاری این نکته ضروری است که ظاهر کلام علامه طباطبایی ناظر به اخبار ثقه است؛ یعنی اگر فرد صادقی خبر واحدی اقامه کرد، این خبر بدون استناد به ادله دیگر خودبه‌خود اطمینان‌بخش است. از همین‌جا تفاوت این دیدگاه با غیرتحویلی‌گرایی که هیچ شرطی برای خبر قائل نبودند، آشکار می‌گردد.

همچنین طبق دیدگاه اسلامی، انسان‌ها نسبت به راستگویی و دروغگویی یکسان نیستند و میل بیشتری به کسب کمالات دارند؛ اما بحث مهم آن است که چه کسانی بر فطرت خویش باقی مانده‌اند. از سوی دیگر باید به ضوابط و ریشه‌های سخن‌گفتن توجه شود. با توجه به اینکه انسان‌ها اغلب بر اساس منافع خویش سخن می‌گویند، نمی‌توان به فطری‌بودن صداقت استناد کرد و اصل را بر راستگویی نهاد، مگر آنکه اثبات شود، منافع افراد غالباً در راستگویی تأمین می‌شود.

نکته مهم دیگر آن است که معرفت‌شناسان غربی در تبیین تحویل‌گرایی و غیرتحویلی‌گرایی دچار افراط و تفریط شده‌اند. تحویل‌گرایان، وجود دلیل اثباتی را در تمام اخبار ضروری می‌انگارند و غیرتحویلی‌گرایان تنها عدم دلیل مخالف را کافی می‌دانند. اما بهتر است راه حل این مسئله را در بنای عقلایی جست‌وجو کرد که ریشه در طبیعت انسانی داشته، از پایه‌های حیات اجتماعی محسوب می‌گردد. آیا عقلا برای پذیرش هر خبری دلیل و مدرک اثباتی مطالبه می‌کنند؟ یا هر خبری را بدون دلیل و مدرک اثباتی و به مجرد عدم وجود قرینه بر خلاف می‌پذیرند؟ یا اینکه بین اخبار مختلف بر حسب اهمیت آن تفصیل می‌دهند؟ رجوع به سیره عقلایی در تمام جوامع، اعم از جوامع دینی و غیردینی، علمی و غیرعلمی و... مؤید دیدگاه سوم است. عقلا اخبار مختلف را یکسان تلقی نمی‌کنند. اخبار مربوط به موضوعاتی کم‌اهمیت را بدون نیاز به دلیل اثباتی و به مجرد عدم

قرینه بر خلاف می‌پذیرند. به همین دلیل است که هنگام پرسش از آدرس، ساعت، آب و هوا و... در صدد اثبات اعتبار گوینده نیستند؛ اما در موضوعاتی که اهمیت بیشتری دارد، سخن هر گوینده ناشناسی را باور نمی‌کنند. عقلاً اخباری را که مفاد آن به شکلی با مال، جان، آبرو، مسائل کلان اجتماعی و... سروکار دارد، پس از احراز راستگویی گوینده می‌پذیرند. بر همین اساس در بسیاری از دادگاه‌های جهان، پذیرش شهادت افراد را منوط به احراز صداقت افراد می‌دانند؛ در حالی که اخبار همان افراد را در امور روزمره می‌پذیرند. شاید به همین سبب باشد که فقهای مسلمان، تنها اخبار افراد راستگو را می‌پذیرند؛ چون نتیجه پذیرش اخبار در مسائل مرتبط با قیامت و حیات ابدی مقلدان ظاهر می‌شود.

یادآوری این نکته نیز مفید است که اهمیت موارد بر حسب نظام ارزشی و جهان‌بینی هر فردی متفاوت است؛ مثلاً شخصی هنگام خرید یک کالای معمولی به سخن فروشنده درباره کیفیت آن اعتماد نمی‌کند و شخص دیگری که اهمیت کمتری می‌دهد، به سخن وی اعتماد می‌کند. خبر مرگ یک هنرپیشه برای یک فرد اهمیت چندانی ندارد و برای طرفداران وی بسیار حائز اهمیت است. حتی امور پیش پا افتاده و روزمره ممکن است گاهی واجد اهمیت زیادی شود و در نتیجه حساسیت به بررسی و پذیرش خبر افزون گردد؛ مثلاً شرایط آب و هوایی که شاید از امور روزمره محسوب گردد، برای کسی که قصد مسافرت در یک مسیر صعب‌العبور کوهستانی دارد، اهمیت بسیاری می‌یابد.

خلاصه آنکه سیره عقلایی در اعتنا به اخبار میان اخبار مهم و غیرمهم تمایز نهاده، در نتیجه گاهی خبری را به محض عدم قرینه بر خلاف یا دلیل ابطال‌کننده می‌پذیرد و گاهی پذیرش آن را منوط به اقامه دلیل اثباتی می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. صدوق، محمدبن‌علی بن حسین؛ **من لایحضره الفقیه** (۴جلدی)؛ ج ۲، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ «اصول فلسفه و روش رئالیسم» در: مرتضی مطهری، **مجموعه آثار شهید مطهری**؛ ج ۶، تهران: صدرا، [بی‌تا]، «الف».
۳. _____؛ **حاشیه الکفایه**؛ قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، [بی‌تا]، «ب».

4. Audi, Robert; "Epistemology"; A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge; London: Routledge, 1988.
5. Burge, Tyler; "Content Preservation"; The Philosophical Review, 102: 457-88, 1993.
6. Coady, C.J.A.; **Testimony: a Philosophical Study**; Oxford: Clarendon Press, 1992.
7. Faulkner, Paul; "The Social Character of Testimonial Knowledge"; The Journal of Philosophy 97, 581-601, 2000.
8. Fricker, Elizabeth; "Telling and Trusting"; Reductionism and Anti-Reductionism in the Epistemology of Testimony; **Mind**, No/104, pp.393-411, 1995.
9. ____; "Varieties of Anti-Reductionism about Testimony: A Reply to Goldberg and Henderson"; **Philosophy and Phenomenological Research**, Vol. 72, No. 3, pp. 618-628, 2006.
10. Goldberg, Sanford and David Henderson; "Monitoring and Anti-Reductionism" in the Epistemology of Testimony, **Philosophy and Phenomenological Research**, 72, 600-617, 2006.
11. Graham, Peter; "The Reliability of Testimony"; **Philosophy and Phenomenological Research**, 61,695-708.
12. Harris, P.L. & Corriveau, K.H.; "Young children's selective trust in informants"; Proceedings of the Royal Society B, 366, 1179-1190, 2011.
13. Harris, P.L. & Koenig, M.; "Trust in testimony: How children learn about science and religion"; **Child Development**, 77, 505-524. 2006.
14. Hume, David; **An Enquiry Concerning Human Understanding**; Eric Steinberg; (ed.); Indianapolis: Hackett, 1977.
15. Lackey, Jennifer; "A Minimal Expression of Non-Reductionism"; in the Epistemology of Testimony, **Noûs**, Vol. 37, No. 4, pp. 706-723, 2003.
16. ____; "Testimonial Knowledge"; in **The Routledge Companion to Epistemology**; Edited by Sven Bernecker and Duncan Pritchard; New York: Routledge, 2011.
17. ____; "Testimonial Knowledge and Transmission"; **The Philosophical Quarterly**, Vol. 49, No. 197, pp.471-490, 1999.
18. ____; **Learning from Words**; Testimony as a Source of Knowledge; Oxford University Press; New York: 2008.
19. McDowell, John; "Knowledge by Hearsay"; in Bimal Krishna Matilal and Arindam Chakrabarti (eds.); **Knowing from Words**, Dordrecht: Kluwer Academic Publishers, 195-224, 1994.
20. Mills Candice M. and Frank C. Keil; **Psychological Science**, 2005, V.16, p. 385.
21. Reid, Thomas; **An Inquiry into the Human Mind**; Hamilton edition, 1764.

22. ____; "Essay on the Intellectual Powers of Man"; in Ronald E. Beanblossom and Keith Lehrer (eds.); *Thomas Reid's Inquiry and Essays*, Indianapolis; Hackett, 1983.
23. Robert, Audi; "The Place of Testimony"; in **the Fabric of Knowledge and Justification**, *American Philosophical Quarterly*, 34 405-22, 1997.
24. Weiner, Matthew; "Accepting Testimony"; *The Philosophical Quarterly*, 53, 256-64, 2003.
25. Wolterstorff, Nicholas; Thomas Reid; **The Story of Epistemology**; Cambridge University Press, 2001.

۱۴۵

دین

تحويل گرايي يا غير تحويل گرايي در معرفت شناسي دليل نقلي

